

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

المان - 17 جنوری 2012

بند دست

در ماه می سال 2006 برای شاعر پرخروش و مردمی جناب اسیر صاحب حادثه ای رخ داد که به اثر آن به یک دست شان صدمه وارد گردید. با شنیدن این خبر متأثر شدم و طی چند بیت گله از روزگار نمودم و به خدمت اسیر صاحب فرستادم. جناب شان همینکه بهتر گردیدند ضمن منظومه ای شیوا جوابی نگاشتند که اینک هردو منظومه از نظر خوانندگان گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرد:

بلغـــــــزید پایت تلولو کنان	شنیدم کـــــــه در پله نردبان
دل دوستان از شکست شکست	بیفـــــــتادی و بند دستت شکست
دهد کـــــــاسه شه بر بیخرد	فلک تلخی آرد به اهل خرد
که چون شاخ بی بار و بی سایه بود	نرنجید دستیکه بی مایه بود
بباید که گـــــــردد دچار خطر	ولیکن چنین پنجه ای پر هنر
که وارونه میگـــــــردد اندر مدار	کنم شکوه از گـــــــردش روزگار
به اشعار پرشور، جان داده ای	الا ای اسیری کـــــــه آزاده ای
مر آزادگان را نباشد خطر	بکن فکر اشعار نغز دگر

که تیمور به اشعار رو آورد

شراب کـــــــهن در سیو آورد

جواب فخرالشعراء استاد محمد نسیم "اسیر" در صفحه بعدی

جواب جناب اسیر صاحب

عزیز گرانقدر من تیموری	ز عمر و ز روزی خود بر خوری
مرا پای لغزید و بازو شکست	ترا این خبر سخت آزد و خست
دل پاک تو خسته و خون مباد	مهین خاطرت هیچ محزون مباد
فلک اینچنین فتنه بازی کند	چو خواهد همین ترکتازی کند
گهی شادی و گاه خواری دهد	گهی زور و یک روز زاری دهد
گهی شهد بخشد بکام اندرون	گهی زهر ریزد به حلق و گلون
مرا دید لـرزنده و ناتوان	بلغـزاند پایم تلالو کنان
بر افتادم و بند دستم شکست	چنینش مگر بود این بند و بست
به گردن اگرچه بود دست بند	ولی دل قوی است و همت بلند
که از عزم راسخ نیفتاده ام	ور افـتاده ام باز ایستاده ام
مرا تا نفس هست خواهم نوشت	که است این نوشتن مرا در سرشت
ز دست ار فتادم نیفـتم ز پا	مدد خـواهم از بارگاه خدا

که در آستان ادب پروری

تو کُل بود مایه سروری